

### نامه‌های رسیده به سردبیر

اشاره: هم‌روزه پیام‌های فراوان از انبوهی از خوانندگان ماهنامه‌ی حافظ با تلفن و فاکس و نامه به ما می‌رسد. شرمندیم که به دلیل کثرت نامه‌های رسیده، اعلام وصول نامه‌ها و پاسخ‌گویی به آن‌ها مقدورمان نیست. اما به شما اطمینان می‌دهیم که همه‌ی این نامه‌ها را می‌خوانیم و به نوبت قسمت‌هایی از نامه‌های خوانندگان فرهنگمند خود را که حاوی پیامی خواندنی باشد، در این بخش چاپ می‌کنیم.

#### حجت حیدری

با سلام و آرزوی توفیق حضرت‌عالی و دیگر همکاران‌تان، شما فرزندان فرهیخته و آزاده‌ی وطن. با امید به ماندگاری نشریه‌ی گرانقدر **حافظ**، حضور سبزان را در عرصه‌ی خطیر مطبوعات ایران تبریک می‌گوییم.

اگرچه این بنده‌ی ناچیز از حیث نوشتار و انشای مطالب سراپا ضعیف و بی‌مقدار و از این بابت از شما سخت‌پوزش می‌خواهم، اما تنها به بهانه‌ی عرض ارادت و دست‌مریزاد است که جسارت به خرج داده و چند سطر ی تقدیم حضورتان می‌کنم.

در روزگاری که سخن‌گفتن از میهن و ملیت ایرانی، خاری شده در چشم آنان که از سر ناآگاهی با فرهنگ ملی سرستیز دارند و صلاح و سعادت خویش را در فرهنگ غیر جست‌وجو می‌کنند، شما بزرگواران به‌درستی به مسؤولیت ملی و اجتماعی خود عمل کرده و به روشنگری حقیقت تاریخ سیاسی اجتماعی ایران، فرهنگ، تمدن و هویت تاریخی و ملی‌مان همت گمارده‌اید و به‌خصوص نسل جوان و آینده‌ساز میهن‌مان را با واقعیت تاریخ سرزمین آبا و اجدادی خود آشنا می‌کنید و اقتدار و عظمت نیاکان‌مان را یادآور می‌شوید که قابل ستایش است. و باز در هنگامه‌یی که توسط عده‌یی ناآگاه و ناآشنا با تاریخ و تمدن و فرهنگ این مرز و بوم کهن، واژه‌ها و نمادهای بی‌رنگ بیگانه به‌شکلی چندش‌آور و گستاخانه جایگزین واژه‌های اصیل و زیبای پارسی و نمادهای ملی‌مان می‌شود، به‌راستی که پرداختن به مقوله‌های ملی و میهنی، کاری‌ست کارستان. پس، بر دست و قلم و قدم شما عزیزان و همه‌ی آنان که در بحبوحه‌ی دشمنی‌های داخلی، منطقه‌یی و جهانی با تاریخ و فرهنگ ملی‌مان، در راه

اعتلای وطن و سرفرازی و سعادت ملت ایران تلاش می‌کنند، بوسه می‌زنم و به‌روزی‌تان را آرزو دارم. در پناه خدا، سرفراز و برقرار باشید.

### غلام‌رضا وطن‌دوست

تهران - ۸۳/۱۰/۱۰

پس از عرض ارادت و آرزوی توفیق حضرت‌عالی، با کمال تأسف در نامه‌ی ارسالی این‌جانب برای توضیح در کیفیت خط حضرت آیت‌الله کاشانی و اشتباهات راه‌یافته در شماره‌ی ۱۰ مجله‌ی **حافظ** خود خیاط (که بنده باشم) در کوزه افتاده، زیرا پس از تایپ مقاله توجه نکردم که تاریخ چاپ مقاله‌ی موهن احمد رشیدی مطلق در ۵۶/۱۰/۱۹ بوده، ولی در تایپ مقاله ۵/۱۹/۵۶ ذکر شده و آن کلمه (کذا) که حضرت‌عالی در مقاله اشاره فرموده‌اید، بنده را خیلی شرمند کرد. به هر حال تاریخ درج مقاله‌ی مورد اشاره ۱۹ دی ۱۳۵۶ می‌باشد و در مورد نسبت سردفتر محترم ۱۸۲ ازدواج تهران با حضرت آیت‌الله کاشانی باید عرض کنم ایشان نوه‌ی خواهر حضرت آیت‌الله بوده‌اند و آن‌چه از قلم دررفته و «نوه‌ی خواهری» قیدشده، اشتباه محض است.

### محمدعلی اختری

تهران - ۸۳/۱۱/۱۱

سردبیر و مدیر داخلی مجله‌ی کانون سردفتران

ماهنامه‌های مرحمتی **حافظ** که بیانگر روح بلند و آزادمنش آن عزیز گرانمایه است، عز وصول ارزانی داشت و دیشب تا پاسی از نیمه آن‌ها را مطالعه نموده و از آن همه ابتکار و ذوق خرسند شدم. به‌واقع بسیاری از عکس‌های ماهنامه برای جوانان نیز می‌تواند پیام‌آور باشد. بر این قرار جسارت کرده و پیشنهاد می‌کنم برای ماندگاری و استفاده‌ی بهتر، اندکی کیفیت کاغذ را بالا ببرید. به هر جهت استفاده از نامداران تاریخ و ادب فارسی، تهیه‌ی مقالات پُر بار به‌قلم استادان و... از نکات چشمگیر **حافظ** بود و امیدواریم **حافظ** پاسدار آرمان‌های ملی ایرانی‌مان باشد.

### دکتر احمد شعبانی - اصفهان

گروه کتابداری و اطلاع‌رسانی دانشگاه اصفهان

با کمال احترام، ضمن تشکر فراوان از محبت‌های جناب‌عالی، با تقدیم فتوکپی نامه‌ی شماره‌ی ۵۵۱ - ۱۸۳/۲۰/۸، «انجمن جهان‌دیدگان» شهرک اکباتان همان‌طور که استحضار دارند، انجمن جهان‌دیدگان شهرک اکباتان که از سال ۱۳۷۸ تأسیس گردیده است، در حال حاضر بیش از ۳۱۲ نفر عضو دارد که اکثر آنان از فرهنگیان شاغل و بازنشسته می‌باشند و نیاز مبرم به مطالعه و استفاده از ماهنامه‌ی **حافظ** دارند، علی‌هذا استدعا دارد عنایت خاصی مبذول و دستور فرمایند همه‌ماهه به‌طور مستمر یک‌صد جلد از ماهنامه‌ی مذکور را به‌طور رایگان جهت مطالعه‌ی اعضای محترم انجمن به آدرس مشروحه‌ی ذیل ارسال نمایند. قبلاً از بذل توجه ویژه‌ی جناب‌عالی و سایر دوستان و همکاران تشکر و سپاسگزاری می‌نماید.

### سیدعلی طاهری - تهران

خزانه‌دار، مسؤول روابط عمومی و مسؤول کتابخانه

این‌جانب غلام‌رضا خلیفه، سرپرست روزنامه‌ی سراسری **اعتماد** به مدیرمسئولی آقای الیاس حضرتی در شهرستان برازجان می‌باشم. بنده از شما خواهان شماره‌های ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷ و ۸ مجله‌ی خودم **حافظ** می‌باشم و مبلغ ۴۰۰۰ تومان به شماره حساب ۰۱۰۲۰۰۱۸۴۳۰۰۸ نزد بانک ملی شعبه‌ی دانشگاه واریز کرده‌ام، خواهشمندم تا پایان هفته اگر امکان دارد برای این بنده‌ی حقیر ارسال دارید. آقای حیدری عزیز از شما تمنا دارم به‌خاطر همکاری هم که شده، سریعاً برای ما تا پایان هفته اگر با پست پیشتاز هم که شده، ارسال دارید، چون به جان دو تا دخترم، بنده عاشق این مجله‌ی وزین شما می‌باشم و امیدوارم که همیشه پایدار باشید.

### غلام‌رضا خلیفه - برازجان

از این‌که در اثر تقدیم کتاب **روابط سیاست و صنعت در ایران**، این زحمت را به خود داده و با خواندن قسمتی از آن به این‌جانب تلفن فرمودید و اظهار نظر نمودید، بسیار خوشحال شدم و باعث قدردانی بی‌نهایت این‌جانب می‌باشد.

من در سال ۱۳۳۶ پس از دو مرتبه مأموریت از طرف دولت به آلمان و ایتالیا و مطالعه در صنعت نساجی، کتابی در مقدمات ریسنجی تألیف و انتشار دادم و مجلداتی از آن را برای مقامات مسؤول فرستادم. به پیوست جواب بعضی از این مقامات را ایفاد می‌دارد. [الف - نامه‌ی مورخ ۱۳۳۶/۱۲/۱۹ از ابوالحسن ابتهاج مدیرعامل سازمان برنامه؛ ب - نامه‌ی ۱۳۳۶/۱۲/۱۳ از مهندس حبیب نفیسی، معاون فنی وزارت فرهنگ؛ ج - نامه‌ی مهندس خسرو هدایت از سازمان برنامه].

اما در سال ۱۳۸۱ کتاب روابط سیاست و صنعت در ایران را نوشتم و برای بعضی از مقامات مسؤول ارسال داشتم:

۱- کتاب را با نامه‌ی مفصل برای جناب آقای وزیر صنایع که خود بازنشسته‌ی آن وزارت می‌باشم، فرستادم و از ایشان تقاضای ملاقات کردم. ایشان نه تنها هیچ توجهی نفرمودند، بلکه رسید کتاب را هم ندادند.

۲- شخصاً به دفتر رییس قسمت صنایع نساجی وزارت صنایع و معادن رفتم، خانمی رییس آن قسمت بودند، کتاب را دادم و از ایشان خواستم تا وقتی تعیین فرمایند تا خدمت‌شان برسم، مسلماً کتاب را نخوانده‌اند و وعده‌ی ملاقاتی هم ندادند.

وقتی مقامات را بدون سابقه و زحمت می‌توان به دست آورد، علاقه‌ی وجود ندارد، این طور به نظر می‌رسد که کسانی که این مقامات را اشغال کرده‌اند، اسلاف خود را قبول ندارند و سعی در حذف ماسبق می‌باشد.

### مهندس علی اکبر سبحانی

تهران - ۸۳/۱۰/۱۲

با سلام و تحیات، به پیوست دو جلد از کتاب پنج وقف‌نامه‌ی بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار را که حاوی متون وقف‌نامه‌های زنده‌یاد دکتر محمود افشار و سیاهه‌ی املاک وقف‌شده‌ی ایشان و چه‌گونگی مصرف درآمد حاصله از آن‌ها برای انتشار کتب در زمینه‌های دستور زبان فارسی و تاریخ صحیح ایران و جغرافیای تاریخی ایران و اعطای جوایز به محققان و ایران‌شناسان داخلی و خارجی‌ست و هم‌چنین حاوی متن وقف‌نامه‌ی استاد دکتر منوچهر ستوده مبنی بر وقف ده هکتار از باغ مرکبات خود واقع در سلمان‌شهر تنکابن در

راستای تحقق اهداف و نیات دکتر محمود افشار است، ایفاد می‌گردد.

نظر به این‌که مجله‌ی وزین **ماهنامه‌ی حافظ** که تحت مدیریت توانمند جناب عالی نشر و توزیع می‌گردد، نزد عموم عالمان علم و عمل و فرهیختگان عرصه‌ی قلم و حتا نزد خیراندیشان و نیکوکاران ایرانی و خارجی بویژه عموم مسلمانان، دارای حسن‌شهرت بوده و برخوردار از معروفیت خاصی اطلاع‌رسانی صحیح و دقیق بوده و مورد حمایت و شناخت آنان می‌باشد و از سوی دیگر اقدام جوان‌مرادانه و نیکوکارانه‌ی زنده‌یاد دکتر محمود افشار مبنی بر وقف کلیه‌ی مایملک خود با آن اهداف عالی و مرضیه که می‌تواند سرمشقی مناسب و ارزنده برای متمکنان و تأثیرگذار در عملکرد نسل‌های آینده باشد، اقتضای برخوردار از حمایت جناب عالی از طریق تعرفه و انعکاس آن در آن مجله‌ی وزین را دارد، بنابراین استدعای امان نظر و بذل عنایت خاصه را دارد. بدو از عنایات مبذوله سپاسگزاری می‌نماید.

### ایرج رضایی - تهران - ۸۳/۱۱/۹

مدیرعامل بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار

من دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی‌ام و هم به‌عنوان یک دانشجوی و هم به‌عنوان یک زن به شما نامه می‌نویسم تا از شما تشکر کنم که ناشر مقالات دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری بوده‌اید و به‌خصوص در مجله‌تان مقالات قصه‌ها و اشعار زنان را هم چاپ کرده‌اید. دو مقاله‌ی که از خانم‌ها صغری دیوسالار و نرگس اسکویی در شماره‌ی مهر ۱۳۸۳ راجع به سهراب سپهری چاپ کرده بودید و جمعاً ده صفحه‌ی مجله را در مهرماه که مصادف با تولد سهراب است، به او اختصاص داده بودید، مرا به مجله‌ی شما به‌عنوان یک ناشر بی‌غل و غش که ضوابط را بر روابط ترجیح می‌دهد، بسیار امیدوار کرد. شما حتماً می‌دانید که در مطبوعات و مخصوصاً مجلات علمی و ادبی که باید ناشر بهترین آثار و مروج تحقیق و پژوهش باشند، یک نوع مافیای وجود دارد. نمونه‌ی آن...ست که نویسندگان آن در یک مملکت هفتاد میلیونی که اقلاً یک‌صد هزار نفر استاد و محقق و نویسنده و فارغ‌التحصیل

دوره‌ی دکتری و کارشناسی ارشد دارد، در همه‌ی شماره‌ها از تعداد انگشتان دست نمی‌گذرد و هیچ زنی هم به آن راه ندارد.

شما ملاحظه بفرمایید یک زن ایرانی یعنی شیرین عبادی سال گذشته، جایزه‌ی صلح نوبل را برنده شد و اگر کسی بگوید که این امتیاز جهانی به دلایل موضع‌گیری غرب استکباری علیه جمهوری اسلامی ایران بود، بنده می‌گویم زن ۴۸ ساله‌ی به‌نام گلی عامری مقیم ایالت ارگان امریکا چند قدم بیش‌تر تا عضویت در کنگره‌ی امریکا فاصله ندارد و یا در هلند خانم کریمی، نماینده‌ی مجلس در پارلمان هلند شده است. این زنان ایرانی در سرتاسر دنیا دوشادوش و برابر همان مردهای جهان استکباری، شایستگی خود را نشان داده‌اند. کسی نمی‌تواند بگوید انتخاب‌کنندگان گلی عامری و خانم کریمی، برای سیاست داخلی ایران به این زنان ایرانی تبار، رأی می‌دهند. شما هم چنین تساوی مرد و زن را در بخش شعر و داستان مجله نیز رعایت کرده‌اید.

### سیمین سمیعی - تهران - ۸۳/۱۱/۱

یکدم ای آینه روگردان از این عاشق مباش  
همنشین با مردم ناهل نالایق مباش  
گر به‌جز اخلاص چیزی دیده‌ی از ما بگو  
ور نه بیهوده دو رو با عاشق صادق مباش  
ای دل اطمینان بیهوده به این و آن مکن  
جز به او در گردش دور و زمان واثق مباش  
گر شفا می‌بخشدت یا می‌کشد حرفی مزین  
روی‌گردان از طبیی این‌چنین حاذق مباش  
خودپرستی و شکایت، رسم‌وراه عشق نیست  
کم‌تر از مجنون و از فرهاد و از واثق مباش  
عاشقان در بند کتمان حقیقت نیستند  
عشق می‌ورزی اگر، بیگانه با منطق مباش  
در هیاهو گر زبانت بسته باشد بهتر است  
جز به راه حق زبان بگشوده و ناطق مباش  
گر که نو آور به‌معنای حقیقی نیستی  
آن‌که رو بر تابد از رسم و ره سابق مباش  
آدمی را آن‌چه بالا می‌برد افتادگی‌ست  
بر کسی غیر از غرور خویشتن فایق مباش  
پند گرچه تلخ باشد، قابل بشنیدن است  
غیر از آن پندی که یادآور شود عاشق مباش  
غیر تسلیم و رضا در آستانش چاره نیست  
هم‌چو «مهران» خرده‌گیرو شاکای از خالق مباش

مهران نمازی - شیراز